

این مدعا می‌کوشد که در کتاب خود با نام آفرینش و نظام کیهانی: غزالی و ابن سینا شواهد سیطره‌اندیشه‌های ابن سینا بر دیدگاه‌های اصلی غزالی در قلمرو جهان‌شناسی را بازنماید. به باور او، ادعای غزالی در کتاب المُنْقَذ مبنی بر اینکه به فهمی کامل از منطق و همه علوم فلسفی دست یافته است دست‌کم اندکی خیالی و موهوم است.<sup>۴۵</sup>

از دیگر نکات درخور ذکر که فرانک در شرح سیروسلوک علمی خود یادآور شده است، آشنایی او با دانشمندانی است که در تحقیقات و مطالعات وی در رشته کلام اثرگذار بوده‌اند. او به طور خاص از زُرَّز قَنَوَاتی<sup>۴۱</sup> و لوئی گارده<sup>۴۲</sup> و یوزف فان اس<sup>۴۳</sup> (که از وی با نام «شیخ یوسف» یاد می‌کند!) نام برده است.<sup>۴۴</sup>

در خصوص مطالعات غیر کلامی اش، فرانک به این نکته اشاره کرده که قرائت متون ادبی عربی کهن اعم از نظم و نثر کمک بسیاری به وی در خواندن و فهمیدن متون کلامی کرده است. او تصریح نموده که هر که می‌خواهد به طور جدی در دانش کلام تحقیق نماید باید حتماً در زبان عربی کهن (کلاسیک) - که باز زبان عربی فصیح متداول تفاوت‌هایی دارد- تبحر داشته باشد. همو خاطرنشان می‌کند که وقتی متوجه شد برای فهم درست متون کلامی کهن صرف دانستن نحو کلاسیک کافی نیست و باید آثار نحویان عرب متقدم را بخواند، به مطالعه آثاری چون الکتاب سیبویه مشغول شده است و این کار به‌رغم دشواری فراوان ثمرات ارزشمندی برای او داشته است.<sup>۴۵</sup>

فرانک شرح زندگی حرفه‌ای خود را با بیان این نکته به پایان می‌برد که او بیشتر عمر خود را صرف تحقیق در رشته‌ای کرده است که غالباً آن را نوعی گهتمان دینی نسبتاً ساده و سطحی می‌پنداشته‌اند که شایسته مطالعه و پژوهش جدی نیست، اما اینک چنین ایستار و نگرشی در خصوص علم کلام تغییر کرده است و دست‌کم عده‌ای از محققان دیگر آن دیدگاه ساده‌انگارانه متداول پیشین را نسبت به این علم مقبول نمی‌دانند.<sup>۴۶</sup>

باری، نوشته فرانک در بیان مختصری از حیات علمی خود حاوی نکات ارزشمند دیگری نیز هست که اینک مجال برای

نحو، سیستم کلامی جوینی با نظام‌های کلامی دو متکلم پیش‌گفته تفاوت دارد. نیز، برای نمونه، باید توجه داشت که معنا و مفهوم اصطلاح «حال» در کاربرد باقلانی و جوینی به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای متفاوت است با کاربرد همین اصطلاح در آثار قاضی عبدالجبار معتزلی. بنابراین باید در خصوص «زبان» و «اصطلاحات» به کاررفته در هر یک از آثار متکلمان دقت کافی مبذول داشت. به همین صورت، سبک و زبان آثار گوناگون یک متکلم نیز ممکن است با یکدیگر تفاوت داشته باشد. برای مثال، کتاب الشامل جوینی به زبان و سبک کلامی متعارف تألیف شده است، در حالی که کتاب الإرشاد وی - که به منظور اثرگذاری بر افراد و تقویت باورمندی آن‌ها به اصول اعتقادی نگاشته شده - با سبکی نسبتاً متفاوت و گاه بازبانی خاص تحریر یافته است، همان‌طور که العقیده النظامیه او آشکارا به سبک متمایز دیگری نوشته شده است.<sup>۴۸</sup>

فرانک پس از آنکه مدتی در باب موضوعاتی در کلام معتزلی تحقیق می‌نماید، درمی‌یابد که کلام اشعری در تاریخ و تکوین کلام سنی آشکارا اهمیت بسیار بیشتری نسبت به کلام معتزلی دارد و از همین رو تصمیم می‌گیرد تلاش‌ها و پژوهش‌های بعدی خود را به بررسی آثار اشاعره اختصاص دهد. در آن زمان، بسیاری از مآخذ کلامی اصلی اشاعره هنوز منتشر نشده بوده و در دسترس محققان قرار نداشته است. به همین علت، وی برای دستیابی به نسخ خطی آثار کلامی مهم اشاعره به مصر و ترکیه سفر می‌کند و به مدت یک سال در قاهره و قریب شش هفته نیز در استانبول اقامت می‌گزیند. پس از تدارک منابع تحقیقاتی لازم، فرانک پژوهش‌های خود در خصوص اشاعره را با تصحیح بخشی از الشامل جوینی و رساله الخث علی البحث اشعری شروع می‌کند.<sup>۴۹</sup> در اواسط دهه هشتاد میلادی، او به تحقیق در آثار غزالی علاقه‌مند می‌گردد. نکته مهم شایان توجهی که فرانک پس از مطالعه آثار او درمی‌یابد و بر آن تأکید می‌کند استفاده - گاه انتحال‌آمیز - چشمگیر غزالی از آثار و آرای ابن سینا است. به عقیده او غزالی قطعاً یک متکلم «اشعری» به معنای واقعی کلمه نبوده است. وی برای اثبات

کنجاوی اش در خصوص واژگان مطرح در متون فلسفی اولیه مسلمانان وی را به تحقیق در باب ریشه احتمالی آن‌ها سوق داده است. در همین زمان (سال ۱۹۵۶)، مقاله‌ای درباره «منشأ اصطلاح فلسفی عربی 'أنیة'»<sup>۴۵</sup> می‌نویسد و در آن نشان می‌دهد که زبان شریانی برخی از کتاب‌های فلسفی عربی اثرگذار بوده است.<sup>۴۶</sup>

مطالعات و تحقیقات جدی فرانک در حوزه کلام اسلامی با مطالعه برخی از آثار کهن کلام اشعری همچون مقالات الإسلامیین اشعری، الفرق بین الفرق و نیز اصول الدین عبدالقاهر بغدادی آغاز می‌شود. او با بررسی این کتاب‌ها به این نتیجه می‌رسد که بسیاری از مفاهیم اساسی و مبانی و ساختارها و مسائل نظری مهم مطرح در متون کلامی کهن اشعری و معتزلی به نحو آشکار و دقیق توضیح داده نشده است و این امور باید به نحو جدی بررسی و تبیین شود. تأکید برخی از همکاران شرق‌شناس او بر این نکته که کلام اسلامی متقدم صرفاً دانشی ساده و سطحی برای بیان آموزه‌های دینی و ارائه استدلال به منظور اثبات آن‌ها و دفاع از این آموزه‌ها نبوده است فرانک را مصمم‌تر می‌سازد که به تحقیق و تدقیق در مفاهیم و مبانی کلام اسلامی در قرون اولیه بپردازد. جستارها و تتبعات وی در کلام معتزلی متقدم سبب آگاهی او از این نکته مهم و بنیادین می‌شود که نظام‌های الهیاتی معتزلی و اشعری تکوین یافته از تعالیم ابوعلی جبایی هر کدام به نحوی منحصر به فردند و بنابراین در هنگام خواندن و فهمیدن متون مربوط به هر یک از آن‌ها باید مراقب بود که چیزی خارج از این نظام‌ها بر فهم خواننده از آن‌ها اثر سوء نگذارد و درک و دریافت پژوهشگر را منحرف نسازد.<sup>۴۷</sup>

به عقیده او، حتی نظام‌های کلامی متکلمان برجسته درون یک مکتب نیز گاه تفاوت‌های چشمگیری با هم دارند و نباید مفاهیم و مطالب مطرح در آثار آنان را در هم آمیخت. برای مثال، منظومه کلامی ابوالحسن اشعری به‌طور کامل متفاوت است با نظام کلامی باقلانی که در برخی از نگاشته‌هایش تقریر خاص خویش از مفهوم «احوال» ابوهاشم را مطرح نموده و، به همین

**فرانک معتقد بود بسیاری از مفاهیم اساسی و مبانی و ساختارها و مسائل نظری مهم مطرح در متون کلامی کهن اشعری و معتزلی به نحو آشکار و دقیق توضیح داده نشده است و این امور باید به نحو جدی بررسی و تبیین شود.**